

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

ویرایش نهایی	ذکر مأخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده سازی

### درس جایگاه زن

زن در طول تاریخ، با سه چهره در جوامع بشری مطرح شده است. در یک چهره، او را به شیئی گران‌قیمت تبدیل کردند؛ یعنی هویت انسانی ندارد؛ یک شیء است که مورد مالکیت قرار می‌گیرد؛ البته ارزشمند است؛ گران‌قیمت است؛ مثل جواهر؛ مثل الماس؛ اما شیء است و هویت انسانی ندارد. چنین زنی در کنج خانه‌ها جای داشت و به منزله‌ی یک شیء گران‌بها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

چهره‌ی دومی که شخصیت زن در جوامع بشری پیدا کرد، شخص بی‌بها بود؛ یعنی از شیئیت یا شیء بودن بیرون آمد و شخص شد؛ اما بی‌ارزش و بی‌بها. این شخص بی‌بها بازیچه‌ی جامعه شد؛ ابزار لذت‌جویی‌ها و هوس‌بازی‌ها و بازیگری‌های مردان شد. هم وسیله‌ای شد برای جلب مشتری که مردان بتوانند کالاهای اقتصادی‌شان را با جذابیت‌های جنسی زن به جامعه عرضه کنند، هم از او به‌صورت نیروی کار ارزان‌قیمتی که قدرت اعتصاب و مقاومت در برابر سرمایه‌داران ندارد، استفاده کنند و در مجتمع‌های صنعتی با کمترین مزد بیشترین کارها را از او بکشند؛ بی‌آنکه صدایش دربیاید. این شخص بی‌بهاست.

سومین چهره‌ای که زن در جوامع بشری می‌تواند داشته باشد، شخص گران‌بهاست؛ یعنی هم هویت انسانی داشته باشد، هم ارزش و منزلت. اما چگونه شخص گران‌بها خواهد بود؟ وقتی از یک‌سو بستری برای رشد استعدادهای انسانی او فراهم باشد، یعنی شخصیت انسانی او بالنده شود، در بعد علمی و بعد روحی و معنوی، اراده‌ی او تقویت شود، فکرش رشد کند، و زمینه‌ی ظهور ابتکار و خلاقیت‌های او فراهم شود، و از سوی دیگر از ابتدال و جلوه‌فروشی‌های جنسی مصون بماند. هم بتواند به منزله‌ی یک شخصیت در جامعه مطرح باشد، منتها یک شخصیت انسانی، یک اندیشه‌ی بزرگ، یک روح متعالی، و هم آلوده‌ی جلوه‌فروشی و خودنمایی و عرضه‌ی جذابیت‌های جنسی خود نشود. زن این‌گونه به یک شخصیت گران‌بها تبدیل می‌شود. آنچه اسلام می‌خواهد همین است. اسلام زن را یک شخصیت گران‌بها می‌شناسد؛ نه یک شیء گران‌بها و نه یک شخص بی‌ارزش و بی‌هویت.

تاریخ از نظر اسلام هم مذکر است، هم مؤنث. می‌دانید که برخی صاحب‌نظران می‌گویند تاریخ مذکر؛ یعنی تاریخ با مردها ساخته شده است. اسلام واقعاً چنین دیدی ندارد. اسلام می‌گوید تاریخ باید به دست مرد و زن، هر دو با هم ساخته شود. لذا در تاریخ اسلام وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌بینید، حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها را هم کنار ایشان می‌بینید. اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را داریم، فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها هم کنار ایشان است. اگر در واقعه‌ی کربلا اباعبدالله علیه‌السلام را داریم، زینب کبری سلام‌الله‌علیها هم در کنار ایشان است. نظر اسلام هرگز این نیست که زن از نقش‌آفرینی در ساختن تاریخ حذف شود؛ اما برای او نقش ویژه‌ای در تاریخ قائل است.

در حادثه‌ی کربلا نقش زن را بسیار پررنگ می‌توان تعقیب کرد. می‌دانید که امام حسین علیه‌السلام همراه همسران و فرزندان‌شان و برادران و برادرزادگان‌شان و خواهران و سایر اهل بیت‌شان به کربلا آمدند؛ اما نقل شده است که غیر از اباعبدالله الحسین علیه‌السلام دست کم سه تن دیگر از اصحاب، خانواده‌های‌شان را همراه خود به کربلا آوردند. یکی عبدالله بن عمر کلبی است که با همسرش و مادرش که همان ام‌وهب معروف است، به کربلا آمد؛ دوم مسلم بن عوسجه و سوم قباد بن حرب است. شواهدی هم وجود دارد که غیر از این سه نفر کسانی احتمالاً بوده‌اند.

این زنان در حادثه‌ی کربلا چه نقش‌آفرینی کردند؟ نقش زینب کبری سلام‌الله‌علیها چیست؟ نقش ام‌کلثوم سلام‌الله‌علیها، نقش سکینه (یا سکینه) بنت‌الحسین علیهم‌السلام، نقش فاطمه‌ی صغیره (یا رقیه) بنت‌الحسین علیهم‌السلام، نقش رباب و لیلا، مادران علی‌اصغر و علی‌اکبر علیهم‌السلام... نقش‌های اینان فوق‌العاده است و به برخی از آنها در جلسات درس‌هایی از مکتب عاشورا اشاره کرده‌ام. نقش حماسی زینب کبری سلام‌الله‌علیها چه در روز عاشورا و چه بعد از شهادت اباعبدالله علیه‌السلام در ماجرای اسارت، نقش عجیب و بسیار حیرت‌انگیزی است. بقای نهضت عاشورا و آثار ماندگار آن در طول تاریخ، مرهون خدمات زینب کبری سلام‌الله‌علیها و خواهرشان ام‌کلثوم سلام‌الله‌علیها است.

به جز خانواده‌ی امام حسین علیه‌السلام زنان دیگری هم در صحنه‌ی کربلا هستند که نقش‌های فوق‌العاده‌ای دارند. ماجرای ام‌وهب را شنیده‌اید که وقتی دشمن پسر جوان تازه‌دامادش را در میدان سر برید و سرش را به سمت خیمه‌ی ام‌وهب پرتاب کرد، این زن دلیر چه کرد! بدیهی است که سر فرزند برای مادر خیلی گران‌قیمت است؛ اما این زن شجاع، این زن مؤمن سر فرزندش را برداشت و با همان شدتی که دشمن این سر را به سمت خیمه پرتاب کرده بود، به سمت دشمن پرتاب کرد و گفت: ما آنچه را در راه خدا داده‌ایم، پس نمی‌گیریم. بعد هم یکی از ستون‌های خیمه را از جا کند؛ مثل نیزه به دست گرفت و به سمت لشکر دشمن حمله‌ور شد. در اینجا امام حسین علیه‌السلام آمدند و جلوی او را گرفتند و فرمودند: تو خدمت و جهاد خودت را کردی؛ در اسلام

جنگیدن بر زن واجب نیست؛ و او را راضی کردند که برگردد. دو زن در صحنه‌ی عاشورا به میدان آمدند که هر دو را امام حسین علیه‌السلام از میدان برگرداندند؛ یکی همین ام‌وہب است.

متأسفانه ما در مورد دختران اباعبدالله علیه‌السلام کمتر تأمل کرده‌ایم. بیشتر به نقش خواهران اباعبدالله علیه‌السلام و خطبه‌های زینب کبری و ام‌کلثوم در کوفه و شام پرداخته‌ایم؛ درحالی‌که دختران اباعبدالله علیه‌السلام هم شخصیت‌های بسیار فوق‌العاده‌ای هستند. راجع به حضرت سکینه نقل شده است که از بستگان نزدیک امام حسین علیه‌السلام به خواستگاری او آمدند؛ اما حضرت آنها را رد کردند و فرمودند: سکینه در شرایطی نیست که بتواند خانه‌داری کند. سکینه چنان در بحر توحید غرق و مدهوش است که اصلاً توجهی به این عالم ندارد و نمی‌تواند نقش همسری و مادری و نقش خانه‌داری را عهده‌دار شود. بهتر است شما سراغ دختر دیگری بروید. شخصیتی که این‌گونه در وادی توحید غرق است، یک عارفه‌ی بزرگ الهی است. اینان برای زن الگو هستند.

همان‌طور که گفته‌ایم عاشورا مکتب است و برای زنان هم الگو دارد؛ زنان ما می‌توانند از این اسوه‌ها الهام بگیرند. اسلام زنی را می‌خواهد که در اوج معرفت، درک، فهم و هوشیاری و شعور باشد، در اوج عزت نفس، شجاعت، مناعت طبع و شهامت باشد، و هم‌زمان در اوج عفت و پاکدامنی. این یک واقعیت است. در صحنه‌ی کربلا می‌بینید که در اوج مصیبت، بانوان اهل بیت امام حسین علیه‌السلام دغدغه‌ی حجاب خود را دارند. این بسیار درس‌آموز است. وقتی دشمن حمله کرد و روسری‌ها را از سر آنان کشید، فاطمه بنت‌الحسین علیهم‌السلام گریه‌کنان به عمه‌اش حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها می‌گوید: «هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ أَسْتُرُ بِهَا رَأْسِي عَنْ أَعْيُنِ النَّظَارِ؟»<sup>۱</sup> عمه جان چیزی هست که با آن سر خود از برابر چشم این تماشاچیان بپوشانم؟ حضرت زینب سلام‌الله‌علیها به ایشان پاسخ می‌دهند که: «يَا بِنْتَاهُ وَ عَمَّتُكِ مِثْلُكِ» دختر کم عمه‌ات هم مثل تو سرش برهنه است و چیزی برای پوشاندن سرش ندارد. ببینید! در اوج مصیبت دغدغه‌ی حجاب دارند. یا همان وقتی که حضرت زینب و سکینه علیهم‌السلام برای وداع با پیکر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام آمدند و گریه می‌کردند و خودشان را روی پیکر اباعبدالله علیه‌السلام انداخته بودند، دشمن به جای دل‌داری دادن دستور داد با تازیانه اینها را از اجساد جدا کنید. با تازیانه حمله‌ور شدند و زینب کبری سلام‌الله‌علیها خودش را سپر بلای دختر اباعبدالله علیه‌السلام کردند. سکینه سلام‌الله‌علیها را در آغوش گرفتند و خودشان سپر بلا شدند. ضربات تازیانه بر پیکر حضرت زینب سلام‌الله‌علیها وارد می‌شد و همین‌جا بود که

<sup>۱</sup> مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.

حضرت سکینه سلام الله علیها گریه کنان خطاب به پیکر مطهر پدر بزرگوارش حضرت اباعبدالله علیه السلام عرض کرد: «أَنْظُرْ إِلَى رُؤُوسِنَا الْمَكْشُوفَةِ وَ إِلَى أَكْبَادِنَا الْمَلْهُوفَةِ وَ إِلَى عَمَّتِي الْمَضْرُوبَةِ»<sup>۲</sup> پدر جان نگاه کن به عمه‌ام که چگونه او را تازیانه می‌زنند و نگاه کن به سرهای ما که چگونه معجزها را از سر ما کشیده‌اند و سرهای ما را عریان و آشکار کرده‌اند. در اوج مصیبت اهمّیت حجاب و توجّه به عفاف را ببینید! اینها برای زنان شیعه درس-آموز است.

یک چهره‌ی دیگر از زنان در واقعه‌ی عاشورا بسیار جالب توجه است؛ زنی است در سپاه دشمن از قبیله‌ی بکر بن وائل. پس از اینکه اباعبدالله علیه السلام هم به شهادت رسیدند و خیمه‌های اهل بیت مورد هجوم و تاراج قرار گرفت و لشکریان عمر سعد، معجز از سرها می‌کشیدند، جامه از تن‌ها می‌دریدند، گوشواره‌ها را می‌کشیدند و گوش‌ها را می‌دریدند و امثال اینها... این زن که همسر یکی از لشکریان عمر سعد است، وقتی این صحنه را می‌بیند که لشکر عمر سعد چگونه به اهل بیت اباعبدالله علیه السلام حمله‌ور شده است و خیمه‌ها را به غارت می‌برد و زنان و کودکان مورد تعدّی قرار می‌گیرند، به غیرت می‌آید. یک شمشیر برمی‌دارد و کنار خیمه‌های اباعبدالله علیه السلام می‌آید تا از اهل بیت دفاع کند و شروع می‌کند به فریاد زدن و خطاب کردن که ای آل بکر بن وائل آیا لباس‌های دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به یغما می‌برند و شما می‌نگرید؟ «وَلَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ!»<sup>۳</sup> هیچ حکمی غیر از حکم خدا نیست ای خون‌خواهان حسین علیه السلام! اینجاست که جرّقه‌ی بیداری درست در صحنه‌ی کربلا رخ می‌دهد؛ یعنی حتّی یک روز فاصله نمی‌افتد. اوّلین بیداری در سپاه خود دشمن جرّقه می‌زند. بعد شوهرش می‌آید و دست او را می‌گیرد و به زور کشان‌کشان می‌برد. ولی ببینید، از دل سپاه دشمن اوّلین چهره‌ای که به آگاهی می‌رسد و این قساوت و بی‌رحمی و جنایت او را بیدار می‌کند و به این نتیجه می‌رساند که به دفاع از مظلوم برخیزد، یک زن است!

---

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۳. سیّد بن طاووس، اللّهوف، ص ۱۸۱.

تأمل در شخصیت زنان صحنه‌ی کربلا بحث طولانی و دقیقی است که ما فقط به آنها اشاره می‌کنیم. نمونه‌ی دیگر همسر زهیربن‌قین است. وقتی امام حسین علیه‌السلام برای زهیر پیک فرستاد تا خدمت حضرت بیاید، زهیر این دست، آن دست می‌کرد. زن زهیر بود که زهیر را زهیر کرد؛ به او گفت: پسر پیغمبر تو را می‌خواهد و تو این دست، آن دست می‌کنی؟! بلند شو و ببین چه می‌خواهد؛ پاسخ دعوت پسر پیغمبر را بده! اگر همسر زهیر نبود، زهیر، زهیر نمی‌شد. زهیر یک فرد عثمانی بود و این زنِ باشهامت و بافهم و درایت بود که توانست شوهرش را به بیداری برساند. بعد وقتی با اباعبدالله علیه‌السلام ملاقات کرد، برگشت و به زنش گفت: من آن زهیر سابق نیستم؛ و گفت برای آنکه بعد از من مشکلی پیدا نکنی، تو را هم طلاق می‌دهم و همه‌ی ثروتم را به تو می‌بخشم؛ آزادی که بروی؛ من دیگر حسینی شدم! زهیر این حسینی شدن را مدیون همسرش بود.

از این چهره‌های درس‌آموز در واقعه‌ی کربلا زیاد داریم که در مجموعه‌ی درس‌هایی از مکتب عاشورا به آنها اشاره کرده‌ایم؛ اما هنوز درس‌های فراوانی وجود دارد و اگر کسی اهل تدبّر و تأمل باشد می‌تواند به آنها بپردازد. امیدواریم درس‌آموزان و مجریان خوبی برای این تعالیم و دستورات در عصر خودمان باشیم و با الهام از «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا»<sup>۴</sup> و آنچه مکتب بزرگ عاشورا به پیروان و یاران اباعبدالله علیه‌السلام می‌آموزد، بتوانیم در عاشورای زمان خودمان و در کربلای مکان خودمان حسینی عمل کنیم.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِاللهِ

---

<sup>۴</sup>. این عبارت منسوب به امام صادق علیه‌السلام است؛ اما سند صحیحی برای آن ذکر نشده است؛ می‌توان گفت عبارتی است کنایه از دوام واقعه‌ی عاشورا و بدین لحاظ مضمون آن صحیح می‌باشد.